مکتب تفکیک

حسن انصاری

پرسش: در مورد انتظار بشر از دين به صورت مشخص دو جريان وجود دارد: ماكسي ماليست‌ها و ميني ماليست‌ها . ما یک نوع ايراني از ماكسي ماليست‌ها را، ومشخصأ يك نوع خراساني‌اش را، به نام مكتب تفكيك داریم. البته پاره ای از تفكيكي ها از اين عنوان خوش‌شان نمي آيد و مي گويند مكتب معارفیِ اهل بیت. حضرتعالي چقدر با اين جريان آشنايي داريد؟( در يكي از اين نوشته هاي‌تان در کیان ، اشاره ای به این مکتب داشته اید) من از اين جهت سوال می کنم که چقدر آشنایی دارید، چون مكتب تفكيك، مكتب ناشناخته‌اي است. هنگامی که ما به دكتر نصر ايميل زديم و گفتيم شما قائل به اسلامي كردن علوم اید و مكتب تفكيك هم قائل است، ايشان پاسخ داد من مكتب تفكيك را نمي شناسم و این عجيب است. شما چه مقدار با این مکتب آشنايي داريد و نظرتان در مورد خود اين گروه و هم‌چنین بزرگان‌اش مثل ميرزا مهدي اصفهانی و شيخ مجتبي قزويني، چيست؟

مصطفي ملکیان: عرض مي‌كنم كه مكتب تفكيكيان علي رغمِ شدت و حِدّت و صلابتي كه در دفاع از مكتب خودشان نشان مي دهند و حميت و غيرتی كه نسبت به این مکتب مي‌ورزند، در معرفی مکتب خودشان تقريبأ هيچ كاری نكرده‌اند. بنابراين نه دكتر نصر در اين كه بگويد من مكتب تفكيك را نمي شناسم مقصر است ، نه اگر من بگويم مكتب تفكيك را نمي شناسم مقصر‌ام. بنده چيزي را كه مي توانم ادعا كنم اين است كه آثاري را كه طرفداران مكتب تفكيك منتشر كرده‌اند خوانده‌ام.

حالا اگر اين آشنايي زیادي باشد بايد بگويم آشنايي زیادي دارم و اگر بگويند اين آشنايي كمي است، آشنايي كمي دارم. ديگر بيش‌تر از اين آثار مطبوع و چاپ شده، من آشنايي ندارم. اين در اين باب. اما در باب اين‌كه موافق‌ام يا نيستم: عرض كنم در باب شخصيتهايي كه اسم برديد، آن چه كه باهمان درجه از قطعيتي كه در باب هر واقعه ديگري مي‌شود سخن گفت، با همان درجه از قطعيت، من می‌توانم بگويم كه اين‌ها بسيار اشخاص پاك و پارسا و شريفي بودند و بنابراين تقريباً از لحاظ من، حُسن فاعليِ آثارشان محرز است. نيت هاي پاكي داشتند قصد خيري داشتند ، قصد خدمت داشتند.

اما در مورد حُسن و قبح فعلي: آقا اين مكتب راه به جايي نمي برد؛ به گمان بنده نه منطقاً قابل دفاع است و نه در جهان امروز رشدكردني است، عنايت مي‌كنيد؟ اين ماحصل رای بنده در باب این مکتب است و این البته علي رغمِ همه احترامي است كه براي آن افرادي كه چه حیا و چه میتا از ايشان مي‌شناسم، قائل‌ام و حسن فاعلي همه‌شان را تقريباً احراز دارم. ولي به نظر من تلاش ناموفقي است و به جايي نمي‌رسند. "به جايي نمي‌رسند"، به دليل اين كه به دو نكته و دو ويژگي خيلي مهم در انسان مدرن توجه نمي‌كنند. يك ويژگي این‌که امروزه انسان مدرن نسبت به هر انسان ديگرِ پیشامدرنی، و نسبت به هر مقطع تاريخي ديگري، تعبد گريزترشده است و اين‌ها اتفاقاً مي‌خواهند تعبد را بيش از آن مقداری ‌كه تا به حال بوده است، پا برجا كنند. به تعبير ديگری، عقلانيت انسان مدرن، او را به سوي "تعبد گريزي" كشانده است و بنابراين باید به حداقلِ تعبد اكتفا كرد. اين‌ها همين مقدار تعبدي را كه تا به حال داشته ايم را هم كافي نمي دانند و مي‌خواهند به اين هم بيافزايند، اين يك ويژگي.

نكته دومي كه آن‌ها به آن توجه نمي‌كنند اين است كه انسان مدرن به سبب پيشرفت علوم تجربي، پيشرفت فناورانه يافته و به مناسب پيشرفت فناورانه، پيشرفت وسايل ارتباط جمعي پيدا كرده و وقتي كه ارتباط جمعي پيشرفت پيدا كرده معنای‌اش اين شده كه الان انسان از همه جاي جهان باخبر است اين اولاً.

ثانيأ هر واقعه اي، هرچقدرخُرد و ريز، در هر گوشه از جهان رخ بدهد، احتمالِ اين‌كه تأثيري برگوشه ديگر جهان داشته باشد فراوان است. خُب حالامن فقط به نكته اول از دو نکته اشاره مي كنم. وقتي اين همه مكتب و مسلك به واسطه وسایل ارتباط جمعی همه در اتاق من جمع مي شوند، آن وقت تصلب ورزيدن به يك مسلك و مكتب آن هم به قيمت اين‌كه مكتب‌ها و مسالك ديگر را از حقانيت بي بهره ببينند و همه‌یِ راه‌ها را در یک راه منحصر كنند، به نظر من ديگر سخنِ "شنيدني" اي نيست. توجه مي كنيد؟

بله اگر روزگاري بود كه ما فقط از مكتب خودمان باخبر بوديم و از هيچ مكتب ديگري خبر نداشتيم، حتي مردم روستا خبر نداشتند در ده اطراف‌شان چه مي‌گذرد، آن وقت مي شد اين مكتب را، علي رغم و بدون توجه به حقانيت و بطلان‌اش، در انسان امروز راسخ كرد. ولي الان به گمان من اين مساله امكان ندارد. به تعبير ديگر وقتی الان كسي اسم مكتب تفكيك را براي من مي‌آورد، آن وقت من پيش خودم مي گويم در مسيحيت هم «مورمون ها» همين جور هستند .

پرسش: مورمون‌ها ؟!

مصطفي ملکیان: تفكيكيانِ مسيحيت. همان طور كه وقتی ما به مورمون‌ها نگاه مي كنيم، به نظرمان مي‌آيد چه موجوداتي اند نسل‌شان بايد در حال انقراض باشد، به همين ترتيب هم من به اين كه نگاه مي كنم اين را مي‌بينم.

مكتب تفكيك يك مكتبي نيست كه تنها در اسلام ظهور پيدا كرده باشد، به همان مقدار كه من به آن‌ها به يك چشمِ البته عطوفانه و ترحمانه‌اي نگاه مي‌كنم، به همان ترتیب به این گروه هم به همان چشم نگاه می‌کنم.

مرجع: <http://mirdamadi.debsh.com>

مکتب تفکیک چرا باید مورد نقادی قرار گیرد؟

این چند سطر را در پاسخ تنی چند از دوستان نادیده می نویسم که از من پرسیده اند چرا از مکتب تفکیک انتقاد می کنی؟

ببینید انتقاد من از این مکتب اگر بتوان آن را مکتبی فکری دانست نه به جهت اهمیت افکار و مبانی و مباحث فلسفی و فکری است که میرزا مهدی و شاگردان آن مرحوم ارائه داده اند بلکه به دلیل نوع رویکرد آنان در تحقیر تفکر و اندیشه ورزی و نظر فلسفی است و دعوت به نوعی تفکری اخباری گرایانه. من این گرایش را برای مذهب تشیع خطرناک می دانم و عواقبی بس خطیر برای آن می بینم. آنان البته منکر آنند که تفکرشان اخباری است و یا به تفکر عقلی بی اعتنایند و دائما هم می گویند ما به عقل فرا می خوانیم. روشن است که این سخنان جدلی است. عقل آنان با عقل نظری و بحثی متفاوت است. آنان اخباری گری را هم نفی می کنند و می گویند میرزا مهدی خود اصولی بوده است. باز روشن است که مقصود ما از اخباری خواندن آنان شیوه اخباری گری در اعتقادیات است که با اخباری گری اصطلاحی ملا امین استرابادی فرق می کند. آنان به احادیثی استناد می کنند که از لحاظ اصالت اوضاع روشنی ندارد. بالاتر از آن اصلاً در مباحث اعتقادی مبانی اصلی خود را بر پایه احادیثی می گذارند که اخبار آحاد است و حجیت آنها در مباحث علمی قابل قبول نیست. تازه همین احادیث را با ترتیب و تأویل دلپسند خودشان عرضه می کنند و آنها را تحت تأثیر ملغمه ای از افکار عرفانی و فلسفی و کلامی متأثر از پیشینیان تفسیر و تأویل می کنند. با این همه ادعای خلوص ورزی هم می کنند که طبعا ادعای خطرناکی است. با این همه من هم با این دوستان که از من پرسیده اند موافقم که مکتب تفکیک اتفاق تازه و مهمی در تاریخ تفکر شیعی نیست و بیشتر به دلیل پنهانکاری چندین ساله آنان و شرایط سیاسی و اجتماعی و عدم دسترسی به آثارشان، افکارشان اندکی در سال های اخیر جذابیتی را برای عده ای محدود فراهم کرد که طبعا موجی است گذرا. روند انتشار آثار بزرگان این مکتب قدس الله اسرارهم در سال های اخیر خوشبختانه شتابی روزافزون گرفته است. من معتقدم با انتشار کامل این آثار بیشتر معلوم خواهد شد که مایه فکری این مکتب چقدر است. این بهانه هم از هواداران آن گرفته می شود که مخالفان این مکتب از مطالب و نوشته های اصلی آنان بی خبرند.